

«تبعید» یا «از شهر راندن» و آن مرد از «از شهر رانده» خوانده می‌شد. امروز نیز به کسی که مردمان را با اوسر آمیزش و دوستی نیست و نمی‌خواهند که با اوسر و کاری داشته باشند «از همه جا رانده» می‌گویند.

هیچ‌شما را برای شیطانی کردن از سر سفره دور ساخته و تک و تنها به اطاقی فرستاده‌اند؟ در این صورت شما هم چنان وضعی پیدا کرده‌اید.



رومیان پادشاهی را بر انداختند

در سال ۵۰۹ پیش از میلاد ، حادثه‌ای در رُم روی داد .
 در رُم نیز مانند آتن ، مردم به دو طبقه تقسیم شده بودند ؛ اشراف
 که پاتریسیان^۱ نام داشتند و مردمان عامه که پلبینان^۲ خوانده می شدند .
 اشراف حق رأی داشتند ، اما عامه را این حق نبود .
 سرانجام ، عامه نیز حق رأی یافتند . اما در ۵۰۹ پیش از میلاد ،
 شاهی بر رُم فرمانروایی یافت که تارکن^۳ نام داشت و مخالف حق رأی
 عامه بود و آنان را از این حق محروم کرد . پلبینها تاب این محرومیت را
 نیاوردند و اجتماع کرده تارکن را از شهر بیرون راندند ، همچنانکه
 آتنیان پادشاهشان را از شهر بیرون کردند . این واقعه در ۵۰۹ پیش از میلاد

۱ - Patrician ۲ - Plebeian ۳ - Tarquin (تلفظ فرانسوی آن در
 متن آورده شد)

روی داد و تارکن آخرین پادشاه رُم بود .

رومیان پس از آنکه تارکن را از شهر بیرون کردند ، حکومت
جمهوری یا عامه را بنانهادند . اما از بیم آنکه اگر یک تن به ریاست جمهور
برگزیده شود ، قدرت یابد و خویشان را شاه خواند ، دوتن را بد مدت
یک سال به فرمانروایی برمیگزیدند .

این فرمانروایان رئیس^۱ نامیده می شدند . هر رئیس را دوازده تن

نگاهبان خاص^۲ بود و هر نگاهبانی دسته چوبی
بدهم بسته را که تبرزینی در میان یا بر سر آن
بود ، بردوش می گرفت . این تبرزین مخصوص
نشانه قدرت رئیس ، و نماینده آن بود که وی
می تواند گناهکار را بدان چوبها مجازات کند
یا با آن تبرزین گردن زند . بر پاره ای از سنگها
یا تمبرهای امروزین اروپاییان ، شکل این
تبرزین نقش شده است .



نگاهبان (لیکتور)

یکی از دورئیس نخستین ، بروتوس^۳
مہتر نام داشت ، و او را دو پسر بود . تارکن ،
پادشاه پیشین ، که از شهر رانده شده بود ، توطئده ای
چید که به رُم باز گردد و دوباره شاه شود .
پس ، پاره ای از رومیان را با خود همدست
ساخت و شکفت اینجاست که دو پسر بروتوس

رئیس تازہ رُم ، نیز با او همدست شدند . بروتوس این توطئده را کشف کرد

۱- Consul (کنسول) ۲- Lictor (لیکتور) ۳- Brutus

واز همدستی پسرانش باتار کن آگاه شد . آنان را مجاکمه کرد و چون گناهکار بودند نگاهبانان را گفت تا آنان را - با اینکه پسران او بودند - چون دیگر گناهکاران گردن زدند .

بدین گونه، تار کن کامیاب نگشت . اما سال دیگر از نوبه کوشش پرداخت . این بار سپاهیان از همدستان خویش یعنی «اتروسک» ها^۱ فراهم آورد و به رُم تاخت . بر روی رود تیبر که اتروسکها را از شهر رُم جدا می کرد، پلی چوبین بود . یکی از رومیان که «هراسیوس»^۲ نام داشت و پیش از آن یک چشم خود را در جنگ با دشمنان رُم از دست داده بود، فرمان داد پل را بشکنند تا راه اتروسکها به رُم بریده شود .

هنگامی که پل را می شکستند، هراسیوس با دو تن از دوستان خود آن سوی پل ایستاد و همه سپاهیان اتروسک را باز پس نشانید . هنگامی که پل در زیر ضربدهای سربازان رومی از هم می شکست، هراسیوس دوستان خود را گفت که پیش از فروافتادن پل، به چالاکی بدان سوی گذرند .

آنگاه، هراسیوس یکتند با دشمنان در آویخت تا سرانجام پل درهم شکست و به رود خاندافتاد . سپس با تمام سلاح خویشان را به رود افکند، و با آنکه سنگینی اسلحه او را به زیر آب می کشید و تیر اتروسکها گردا گرداومی بارید، تندرست به کرانه رُم رسید . اتروسکها اگر چه دشمن وی بودند و از دلاوری او برخوردار می لرزیدند، به آواز بلند او را آفرین گفتند . منظومه مشهوری به نام «هراسیوس بر پل» وجود دارد که دلاوری

او را توصیف و مجسم می کند .

۱ - Etruscan (تلفظ فرانسوی آن که در فارسی مشهورتر است در متن آورده

شد :) - ۲ Horatius

سالی چند پس از هراسیوس، رومی دیگری می‌زیست که سین سیناتوس^۱ نام داشت. وی کشاورز ساده‌ای بود و زمین محقری بر کرانه تیر داشت، و با کدل و خردمند بود. مردم او را احترام می‌کردند و بدو اعتماد داشتند. یک‌روز که دشمنی آهنگ حمله به رُم داشت - و در آن روز کار همواره دشمنانی به بهانه‌های گوناگون به رُم حمله‌ور می‌شدند - و مردم را بدفرمانده و سرداری نیاز بود، نزد سین سیناتوس رفتند و از او درخواست کردند که فرمانروایی مطلق آنان را بر عهده گیرد. فرمانروای مطلق یا آمر مستبد کسی بود که هنگام پیش آمدن خطری بر سپاه یا مردمانی فرمانروایی گشت تا آن خطر را دفع کند، و تا خطر باقی بود، همچنان فرمانروایی داشت. سین سیناتوس شخم را رها کرده با مردم به شهر رفت، سپاه فراهم آورد، بر دشمنان تاخت، آنها را شکست داد و به رُم باز گشت. همه این کارها را در مدت ۲۴ ساعت انجام داد.

مردم چنان از سرعت تصمیم و عمل سین سیناتوس در راهی رُم شادمان و خوشنود گشتند که خواستند حق فرمانروایی و سرداری را در هنگام صلح نیز بدو باز گذارند. با آنکه آن‌همه از شاه بیزار بودند، اگر پادشاهی می‌خواست، او را به شاهی نیز برمی‌گزیدند.

اما سین سیناتوس چنین چیزی نخواست. پس از آنکه وظیفه‌اش را انجام داد، به زمین محقر خود نزد زن و فرزند خویش باز گشت.

بدین گونه، هر چند که بسیاری از مردمان این امر را اتفاقی شکفت‌انگیز می‌پندارند، وی کشاورز ساده بودن را به پادشاهی برگزید.

شهر سین سیناتی^۲ در ایالت اوهایو^۳ امریکا از نام جمعیتی که به افتخار این مرد رومی، سین سیناتوس خوانده می‌شد، گرفته شده است.

۱ - Cincinnatus ۲ - Cincinnati ۳ - Ohio

یونان در برابر ایران

مسابقه‌ای میان ایران و یونان در پیش بود . اما این مسابقه برای بازی نبود ، جنگی برای زندگی و مرگ ، جنگی میان یونان کوچک و ایران بسیار بزرگ بود .

کوروش شاهنشاه ایران ، بابل و کشورهای دیگر را گشود و همچنان کشور گشایی کرد تا آنکه ایران فرمانروای بیشتر جهان آن روز ، جز یونان و ایتالیا ، گردید .

۱- مؤلف کتاب نسبت به جنگهای ایران و یونان از رای غربیان پیروی کرده است که قدری از حقیقت دور است . داستان صحیح این که در روز گاران کهن ، جنگی میان دو قوم آریایی یعنی ایرانیان و یونانیان روی داده که : به پیروزی یکی و بهره‌مند شدن دیگری تمام شده است . اروپاییان که تمدن و فرهنگ خود را دنباله تمدن یونان و علوم و ادبیات و صنایع یونانی می‌دانند ، عقیده دارند که اگر ایرانیان پیروزمی‌شدند ، تمدن یونانی یعنی پایه تمدن رومی و اروپایی از میان می‌رفت . از این رو چگونگی این جنگ و پیروزی یونانیان را با آب و تاب خاص و متکی بر گفته‌های ساخته و پرداخته مورخان یونانی در مدارس خود برای شاگردان می‌گویند . اما به گفته همان مورخان یونانی ، پادشاهان هخامنشی چون بر کشوری دست می‌یافتند ، با مردمان آنجا به مردمی و بزرگواری رفتار می‌کردند و مذهب و آیین و فرهنگشان را محترم می‌شمردند .

مورخان جدید اروپایی که به نظر تحقیق و بیطرفی در تاریخ می‌نگرند ، با همه گفته‌های مورخان یونانی همداستان نیستند .

آنچه اکنون مترجم برای باز نمودن این دتنها به قاضی رفتن ، واغراق بقیه پاورقی در صفحه بعد

در حدود سال ۵۰۰ پیش از مسیح ، فرمانروای تازه این شاهنشاهی
بزرگ داریوش نام داشت .

داریوش به نقشه ۱ نگرست و دید که بر بخش بزرگی از آن سروری

۱- « اکثر محققین اکنون به این عقیده اند که داریوش در صدد تسخیر یونان
نبود ... ولی ولات ایران در آسیای صغیر نظرشان غیر از این بود ، یعنی چون
توسعه قلمرو اقتدارات خود را طالب بودند ، از موقع استفاده می کردند تا
از جزایر یونانی یکی را پس از دیگری در تحت تابعیت ایران در آورند . این
احوال و شورش که در مستعمرات یونانی آسیای صغیر روی داد ، بالاخره باعث
جنگ داریوش با یونان گردید . » تاریخ ایران باستان - چاپ نخست ج ۱ -
۱۳۱۱ ش . - ص ۶۳۸ .

به این گفته ویل دورانت نیز توجه کنید : « داریوش و خشایارشا ، پدر و
پسر هر دو مردانی شایسته و تربیت یافته بودند ، و خطاست اگر جنگهای ایران
و یونان را جنگ میان تمدن و توحش بپنداریم . یونان می بایست کیفر بسط و
گسترش خود به این سوی و آن سوی را ببیند و خواه ناخواه ، دیر یا زود با قدرت
عظیمی برخورد کند . یونانیان از دریا به عنوان شاهراه تجارتهای که از کرانه های
جنوبی اسپانیا تا دورترین نقاط بنادر دریای سیاه در مشرق کشیده می شد ،
استفاده می کردند . راه دریایی اروپا : یونان - ایتالیا - سیسیل ، بیش از
پیش باره خشکی و دریایی هند و ایران و فنیقی در رقابت افتاده بود . از این رو
کشمکش تلخ و طولانی به وجود آمد که در آن کشمکش ، جنگ با تمام سوابق
بشری آن ، اجتناب ناپذیر بود و پیکارهای ... ماراتن و پلاته و ... از حوادث
حتمی آن بود . » (زندگی یونان ص ۲۳۴)

(دنباله حاشیه صفحه پیش)

گویبهایی که در این بخش آمده است ، در دسترس دارد ، یکی تاریخ ایران
باستان مرحوم پرنیاست و نظرهای محققانهای که وی در باب این جنگها مبنی
بر مقایسه نوشته ها و عقاید مورخان اروپایی با گفته های هرودت و پلوتارک و
دیودور سیسیلی و دیگر مورخان عهد قدیم اظهار کرده است ؛ و دیگر کتاب
« زندگی یونان » نوشته ویل دورانت امریکایی از دوره تألیف وی به نام
« داستان تمدن » نیویورک ، ۱۹۳۹ .

The Story of Civilisation, The Life of Greece By: will Durant,
New York, 1939 .

و فرمانروایی دارد، اما افسوس که کشور کوچکی مانند یونان از آن او نیست.
داریوش پیش خود چنین گفت: برای اینکه شاهنشاهی من تمام
باشد، باید یونان را نیز داشته باشم. از این گذشته یونان برای اودردسر
نیز فراهم ساخته و پاره‌های از بندگان وی را که بر او شوریده بودند، یاری
کرده بود. داریوش گفت: باید یونانیان را برای این کاری که کرده‌اند
به کیفر رسانم و خاکشان را به شاهنشاهی خویش بیفزایم.

آنگاه داماد خویش را فراخواند و او را فرمان داد تا برود و یونان
را بگشاید. داماد وی بالشکریان و کشتیهای جنگی بسیار به سوی یونان
راهی شد تا یونانیان را گوشمال دهد. اما پیش از آنکه به یونان رسد، دریا
طوفانی شد و کشتیهای ایران آسیب دید و بسیاری از آنها از میان رفت و
او ناگزیر کاری از پیش نبرده به ایران بازگشت. داریوش بر آشفت و
بر داماد خویش و خدایانی^۱ که کشتیهای او را شکسته بودند خشم گرفت
و بر آن شد که این بار خود به گوشمال یونانیان و گرفتن خاک آنان پردازد.
نخستینیکهایی به همه شهرهای یونان فرستاد تا آب و خاک بدهند؛
و این، نشانه فرمانبرداری و تسلیم بی جنگ و خونریزی بود.

بسیاری از کشورهای یونان از ترس داریوش و نیروهای وی، آب و
خاک فرستادند. اما آتن کوچک و اسپارت کوچک، اگرچه شهرهای
کوچکی در برابر شاهنشاهی داریوش بودند، هر دو از این کار سرباز زدند.
آتنیان پیک داریوش را در چاهی انداختند و گفتند: «اینجا هم آب است
و هم خاک؛ اگر می‌توانی خود را رها ساز.» اسپارت هم کاری از این قبیل

۱- داریوش به يك خدا (اهورامزدا) معتقد بود نه به خدایان بسیار

(مانند یونانیان).

کردا . آنکاه این دوشهر با یکدیگر همدست شدند و همه همسایگان را نیز به یاری خواندند تا از میهن خود در برابر داریوش و ایران دفاع کنند . داریوش آماده جنگ با یونان و اسپارت گشت .

برای اینکه سپاهیان را به یونان برساند ، ناگزیر بود که آنها را از دریا بگذراند . البته در آن روز کار کشتیهای بخاری نبود . کشتیهای بخاری هزاران سال پس از آن اختراع شد . تنها وسیله به حرکت درآوردن کشتیها بادبان یا پارو بود . برای اینکه کشتیهای بزرگ را به حرکت درآوردند به پارو زنان فراوان و سه رده پارو ، هر یک بالای دیگری بر دو سوی کشتی نیاز بود . چنین کشتیها را « کشتیهای سه رده ای ۲ » می نامیدند .



کشتی سه رده ای

داریوش را برای لشکر کشی به یونان ۶۰۰ تا از این کشتیها می بایست . هر کشتی گذشته از جاشویان و دیگر کارکنان ، نزدیک به ۲۰۰ تن سرباز

۱- در روز گاران کهن نیز فرستادگان و سفرا از آزار و گزند در امان بودند و به اصطلاح امروز « مصونیت داشتند » . اما اسپارت و آتن این قانون عمومی را شکستند . اسپارت ، بعدها از کرده پشیمان شد و از مردم درخواست که دو تن به ایران نزد شاهنشاه روند و بهر کیفری که فرمان دهد ، تن در سپارند . اسپرتیاس و بولیس (Sperthias , Bulis) که هر دو تن از خاندانهای کهن و توانگر شهر بودند ، داوطلبانه نزد خشایارشارفتند ؛ اما هرودت خود می گوید که : « شاهنشاه با بلند نظری واقعی به پاسخ گفت که او کار لاکدمونیها را نخواهد کرد و قانونی را که همه محترم می شمارند ، زیر پا نخواهد گذاشت ، و خود رفتاری را که از جانب دیگران نکوهیده می شمارد ، مرتکب نخواهد شد ، و آن دو را به کشور خودشان بازگرداند .

ویل دورانت ، زندگانی یونان ص ۲۳۸

۲- Trireme (تری رم)

می گرفت . بدین گونه می توانید حساب کنید که شماره سربازان ۶۰۰ کشتی که هر يك گنجایش ۲۰۰ سرباز داشته باشد بر روی هم چه اندازه می شود ؛ و این خودمثالی برای عمل ضرب است. درست ۱۲۰/۰۰۰ تن . اینچنین ، ایرانیان از دریا گذشتند و بی حادثه‌ای سلامت به کرانه یونان رسیدند، و در جایی که دشت مارا^۱ تن^۲ نامیده می شد فقط در حدود هفت فرسنگ تا آتن فاصله داشت ، فرود آمدند .

به زودی درخواهید یافت که چرا فاصله مارا^۱ تن و آتن یعنی عدد هفت فرسنگ را یاد کرده ام .

هنگامی که آتلیان شنیدند که ایرانیان روبه آتن پیش می آیند ، خواستند که با شتاب اسپارتیها را که وعده یاری بدانان داده بودند ، به یاری بخواهند .

در آن زمان البته تلگراف و تلفون و راه آهن وجود نداشت، و چاره‌ای جز آن نبود که این پیام را فقط یکی تیزرو به اسپارت ببرد .

از این رو، دوندۀ مشهوری را که فیدی پید^۳ نام داشت، فراخواندند

۱ - عدد سپاهیان ایران بنا بر تحقیق مورخان جدید از ۲۰ تا ۴۰ هزار تن بوده است ؛ (ایران باستان - ج ۱ ص ۶۷۵) این نکته را گفته خود هرودت نیز تأیید می کند و هرودت راجع به لشکر کشی مردونیه [داماد داریوش] و طوفان دریا در دماغه آ^۴س گوید که سیصد کشتی پارسی در دماغه مزبور جهت طوفان آسیب یافت و بیست هزار نفر تلف شد . پس ، از اینجا روشن است که این عدد کشتی این عدد سپاهی داشته . بنا بر این ششصد کشتی چگونه می توانست دویست یا ۶۰۰ هزار نفر ، بنا بر گزافگویی مورخان قدیم و یا چنانکه در گفتار بالا آمده است ۱۲۰ هزار تن داشته باشد ، ایران باستان . ج ۱ ص ۶۷۹

گزاف دیگر مورخان قدیم درباره این جنگ ، شماره تلفات ایرانیان و یونانیان است که تلفات ایرانیان را ۶ هزار تن و از آن یونانیان را فقط ۱۹۲ تن دانسته اند، و پیداست که هیچ کدام به حقیقت نزدیک نیست . (ایران باستان - ج ۱ - ۶۷۹)

ج ۱ - ۶۷۹) - ۲ - Marathon - ۳ - Pheldippides

تا پیام را برساند . فیدی پید سراسر هفت فرسنگ راه میان آتن و اسپارت را به دوپیمود . شبوروز بی آنکه حتی برای خوردن یا آشامیدن درنگ کند دوید ، و فردای آن روز به اسپارت رسید .

اسپارتهای گفتند که نمی توانند بی درنگ به راه بیفتند ، زیرا ماه تمام^۱ نیست و حرکت در چنین هنگامی شگون ندارد ، چنانکه امروز نیز پاره ای از مردمان که عقاید خرافی دارند ، روز جمعه به گردش یا سفر نمی روند .

خلاصه گفتند که در اندک مدت ، پس از آنکه ماه پر شد ، یعنی تمام گشت ، خواهند آمد . اما آتنیان نمی توانستند تا پر شدن ماه در انتظار بمانند و می دانستند که اگر غفلت کنند ، ایرانیان به آتن خواهند رسید ؛ و نمی خواستند که ایرانیان از آنجا که هستند ، پیشتر آیند .

پس همه جنگجویان آتن شهر را ترك گفتند و به سوی ایرانیان در دشت ماراتن شتافتند .

رهبر و فرمانده آتنیان مردی بود به نام میلیادیاد^۲ که فقط ده هزار آتنی با او بود . گذشته ازین ، هزارتن دیگر نیز از شهر کوچکی همسایه و دوست آتن ، به یاری آنان آمده بودند که بر روی هم یازده هزارتن می شدند . درست مجسم کنید که ایرانیان ده برابر یونانیان بودند یعنی در برابر هر يك سرباز یونانی ده سرباز ایرانی وجود داشت^۳ .

یونانیان چنانکه می دانیم ورزشکار بودند و شیوه زندگی گانشان آنان

۱- مقصود آن است که هنوز شب چهاردهم ماه نرسیده است ، و مراد از ماه تمام ماه شب چهارده است که آن را بدرهم می گویند .

۲- Miltiades - ۳- به حاشیه ص ۱۲۷ نگاه کنید .

را نیرومند ساخته بود و ایرانیان هم‌اورد آنها نبودند. اینچنین ، با آنکه شماره یونانیان اندک بود، ایرانیان را با همه افزونی و برتری عده شکست دادند. سربازان یونانی به درجات از سربازان ایرانی بهتر بودند، زیرا نوع پرورش، آنان را چنین ساخته بود^۱ ، اما نکته مهمتر این بود که آنان برای دفاع از خود و خاندان و میهنشان می جنگیدند.^۲

۱ - ایرانیان به قول همان مورخان یونانی به تندرستی و نیرومندی و ورزشهای بدنی معروف بودند. به گفته نیبور (Niebuhr): «نوشتههای یونانیها راجع به این جنگ و جنگهای دیگر ایران با یونان به شعر و افسانه گویی و داستانرایی از تاریخ نویسی شبیه تر است. آتنیها بطور غیر مترقب بهره‌مندی داشته‌اند، ولی کیفیات را نمی‌دانیم» بنابراین ، آنچه به حقیقتی که نمی‌دانیم نزدیکتر بنظر می‌آید ، این است : قشون ایران در ماراتن شکست نخورده ، بل عقب نشسته و جهت آن باید چنین بوده باشد : یکی از نواقص عمده سپاهیان ایران در دوره هخامنشی این بود که بجز آن قسمت زبده که به جاویدانها موسوم بودند ، اسلحه دفاعی نداشتند . جاویدانها یا سپاهیان زبده هم غالباً در قلب جا می‌گرفتند ، اینها دلیرانه جنگیده خیلی پیش می‌رفتند و گاهی هم ، چنانکه در ماراتن روی داد ، قلب قشون طرف را می‌شکافتند ولی چون جناحین [دو طرف راست و چپ قلب] لشکر ایران نمی‌توانستند بواسطه نداشتن اسلحه دفاعی [سلاح بیشتر سپاهیان ایران سلاح تعرضی برای فاصله دور بوده است مانند تیر و کمان ، و تیراندازان پارسی در روزگار قدیم ، بنام بودند] همانقدر پیش بروند ، سپاهیان قلب مجبور می‌شدند برای مساوی داشتن صف خود با صفوف جناحین عقب نشینند، زیرا اگر جز این می‌کردند ، ممکن بود جناحین دشمن آنها را احاطه کنند .» ایران باستان - ج ۱ ص ۶۷۷

«از طرف دیگر این نکته مسلم است که راجع به وقایع این جنگ مهم ، نوشته‌هایی که در دست است از منابع يك طرف است یعنی چیزهایی است که هرودت یونانی نوشته و مورخین دیگر عهد قدیم و سایر عهد همان نوشته‌ها را مناط دانسته و اطلاعات خود را ازین منبع تحصیل کرده‌اند» ص ۷۰۱ همان کتاب.

۲ - بیگمان، آنکه در خانه خود می‌جنگد ، از جان خویش و کسان و میهن خویش دفاع می‌کند. اما مؤلف در اینجا فقط يك روی آشکار و بدیهی قضیه را گفته است و روی دیگر آن را که شورش یونانیان و تجاوز آنها به سرزمینهای تابع ایران بوده ، یاد نکرده است .

طبیعی یونانیان ازین پیروزی شادمان شدند. فیدی پید، دونده مشهور که این زمان در ماراتن بود، بی درنگ به آتن شتافت تا مژده پیروزی را به آتین برساند و سراسر هفت فرسنگ میان ماراتن و آتن را بی آنکه نفس تازه کند، هوید. وی فرصت آن نیافته بود که پس از دوندگی چند روزیش به سوی اسپارت برآساید، و این بار نیز چنان تند دویده بود که چون به آتن رسید، و نفس زنان و بریده بریده مژده پیروزی را در بازار گاه به آتین رسانید، در دم بیفتاد و جان سپرد.



نخستین دو ماراتن

به افتخار این دونده و برای بزرگداشت دو مشهور وی، امروز در مسابقه های المپیک، مسابقه دوی به نام دو ماراتن وجود دارد که دوندگان

همین مسافت را یعنی در حدود ۴۱۸ کیلومتر می‌دوند .

جنگ هاراتن در ۴۹۰ پیش از میلاد روی داد، و مشهورترین جنگ تاریخ به‌شمار می‌آید ، زیرا لشکر ایران از شهری کوچک و همسایه وی شکست یافت و ایرانیان ناگزیر به خاک خود باز گشتند .
یک مشت مردمی که خود فرمانروای خویش بودند ، سپاهیان فراوان و مزدور ایران را شکست دادند .

شیفته جنگ

داریوش بیش از پیش خشمگین شد و بر گوشمال دادن یونانیان خیره سر که جرئت ایستادگی در برابر سپاهیان او کرده بودند، مصمم تر گشت، و در پی آماده ساختن وسایل حمله دیگری برآمد.

این بار بر آن شد که چنان سپاهیان و کشتیهای جنگی فراهم آورد که هیچ لشکری را در جهان با آنها یارای برابری نباشد و سو کند خورد که یونان را ویران سازد. آنگاه به چند سال سپاه و وسایل جنگ گرد آورد. اما اتفاقی روی نمود و با وجود سوگندی که یاد کرده بود به اجرای نقشه خویش توفیق نیافت. چرا؟ لابد حدس زدید، در گذشت.

داریوش را پسری بود که خشایارشا نام داشت. خشایارشا نیز که مانند پدر، عزم به سرکوبی یونانیان جزم کرده بود، دست به کار فراهم ساختن وسایل جنگ شد.

اما یونانیان هم که تصمیم گرفته بودند که شکست نیابند، بدفراهم آوردن سپاه و وسایل جنگ پرداختند؛ زیرا می دانستند که دیر یا زود ایرانیان دوباره به جنگ خواهند آمد.

درین هنگام دو مرد سرشناس و بنام درآتن بودند و هر یک می کوشید که رهبر و پیشوا گردد، یکی تمیستوکلا و دیگری آریستید^۲ نام داشت. تمیستوکلا آتنیان را بر آن داشت که خود را برای پیشامدی که می دانست به وقوع خواهد پیوست، یعنی جنگ آینده با ایرانیان، آماده سازند؛ خاصه آنان را وادار کرد که کشتیهای جنگی بسازند، زیرا ایرانیان کشتیهای جنگی بسیار داشتند و یونانیان را کشتی جنگی نبود. برخلاف، آریستید عقیده به نقشه تمیستوکلا و ساختن کشتی جنگی نداشت، و این کار را خرجی بیهوده می دانست و با آن مخالفت می کرد.

آریستید مردی آن گونه خردمند و منصف بود که او را آریستید دادگر می خواندند. اما برخی از مردمان خواهان تبعید او بودند، زیرا می پنداشتند که وی بر خطاست و حق به جانب تمیستوکلا است. پس، صبر کردند تا روز گرفتن رأی برای بیرون کردن کسی که می خواستند از دست او آسوده شوند، فرارسید. به یادتان هست که چه کسی این بنیاد را گذارد؟ این رسم را کلیستن در حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد برقرار کرد.

چون روز رأی دادن فرا رسید، مردی که نوشتن نمی دانست و

آریستید را اگر به چشم هم می‌دید، نمی‌شناخت، اتفاقاً از وی درخواست تا او را در رأی دادن یاری کند. آریستید از او پرسید که نام چه کس را بنویسد. وی در پاسخ گفت نام «آریستید» را. آریستید خود را به وی نشاناساند، همین‌قدر پرسید: چرا می‌خواهی این مرد را تبعید کنی؟ آیا خطایی از او سرزده است؟

گفت: نه. هیچ‌گونه خطایی از او سر نزده است و با آه بلندی گفت: «از بس می‌شنوم که او را دادگر می‌خوانند، به تنگ آمده‌ام.» آریستید از این پاسخ بیخردانه در شکفت شد، اما با اینهمه نام خویش را برای رأی دهنده نوشت؛ و چون آراء را شمار کردند، چنان بسیار بود که وی تبعید گردید.

اگرچه تبعید آریستید به‌حق نبود، اما به سود یونانیان تمام شد؛ زیرا همینکه وی از شهر بیرون رفت، تمیستوکل کار خود را دنبال کرد و یونانیان دست به کار آماده ساختن خویش برای کارزار شدند.

کشتیهای سه رده‌ای بسیار ساختند و همه شهرها و شهرکهای یونان را به یاری خواندند تا در صورت پیش‌آمدن جنگ، آنان را به نیروهای جنگی هند رسانند.

اسپارت به‌مناسبت شهرتی که در سربازی و جنگجویی داشت، نامزد رهبری و پیشوایی دیگر شهرها در صورت پیش‌آمدن جنگ، گردید.

درست ده سال پس از جنگ ماراتن در ۴۹۰ پیش از میلاد، دوباره لشکر عظیم ایران آماده حمله به یونان گردید.

این لشکر از همه جای شاهنشاهی^۱ وسیع ایران گرد آمده بود، و بس بزرگتر از سپاهی بود که نخستین بار مرکب از ۱۲۰ هزار تن به یونان تاختند؛ اگرچه ۱۲۰ هزار تن برای آن روز کاران، خود سپاهی بزرگ به شمار می آید.

این بار شماره سپاهیان را افزون از دو میلیون دانسته اند، خوب به این شماره توجه کنید: دو میلیون^۲.

مسئله این بود که چنین سپاهی را چگونه باید به یونان رساند. این عده فراوان را با کشتی نمی شد به یونان برد، زیرا که کشتیهای سه رده ای بزرگ فقط گنجایش چند صد سرباز داشتند. می توانید بگویید که بردن دو میلیون تن چند کشتی لازم داشت؟ شاید بسیار بیش از آنچه در همه جهان آن روز، کشتی سه رده ای یافته می شد. بدین گونه، خشایارشا بر آن شد که سپاهیان خود را از راه دور و تنها راهی که به یونان می رسید و این کشور را دور می زد، به پیش راند، و چنین کرد. درست بر سر راهی که سپاه ایران بایستی از آن بگذرد، تنگه ای است. تنگه، راه آبی باریک همانند رودخانه ای پهن است که دو دریا را

۱- شاهنشاهی در اینجا به معنی قلمرو فرمانروایی شاهنشاه است.

۲- و از پنجاه سال به این طرف که تاریخ مشرق قدیم و ایران بیشتر مورد مذاقه شده و وسایل عهد قدیم را در نظر گرفته اند، از این ارقام خیلی کاسته شده، ولی چون نتوانسته اند مدرکی برای تعیین عده صحیح سپاهیان ایران بیابند، بالاخره به این عقیده شده اند که ارقام هرودت بی شک اغراق آمیز است، ولی مدرکی هم برای تعیین عده صحیح در دست نیست. بعضی هم عقایدی اظهار داشته اند که موافق آنها شماره سپاهیان خشایارشا تا سیصد هزار (گوی نو) و بلکه تا ۱۸۰ هزار نفر (مونرو Munro در «تاریخ قدیم» ج ۴ ص ۲۷۱) تقلل می یابد، ایران باستان. ج ۱ ص ۷۷۲

به هم می پیوندند . این تنگه در آن روز کار هلسپونت^۱ خوانده می شد . البته این تنگه هنوز هم وجود دارد، منتها امروز در نقشه ها به نام داردانل ضبط شده است . بر هلسپونت پلی نبود، زیرا پهنایش در حدود ۱۶۰۹ متر است و در آن زمان پلی بدین درازا نداشتند . خشایارشا فرمان داد که کشتیها را در يك خط ازین کرانه تا کرانه دیگر به هم پیوندند و سطح آنها را مانند پلی بپوشانند و هموار سازند تا سپاهیان از آن بگذرند . اما همینکه پل ساخته شد، طوفانی برخاست و آن را از میان برد. خشایارشا بر آشفت و فرمان داد تا بر آب هلسپونت تازیانه یزنند .^۲ آنگاه پلی دیگر ساخت .

این بار، آب ادب نگاهداشت و سربازان از پل گذشتند؛ کشتیهای جنگی نیز به دقت تمام همراه لشکریان در طول کرانه به راه افتادند و سرانجام به اول خاك یونان رسیدند.

گفته اند که شماره لشکریان خشایارشا به اندازه ای بود که در دو خط طویل، بی گسستگی، مدت هفت شبانه روز پشت سر هم از کرانه آسیا به کرانه یونان می گذشتند .

سپاه درشمان یونان فرود آمد و هرچه در سر راه خود یافت از میان برد، گفتی در زمین هیچ چیز یارای ایستادگی در برابر آن سپاه بیشمار نداشت .

۱ - Hellespont ۲ - و این حکایت از افسانه هایی است که هرودت از یونانیها شنیده و ضبط کرده . چنانکه در نوشته های دیگر او هم از این افسانه ها زیاد است . (ایران باستان ج ۱ ص ۷۱۸) ایرانیان قدیم بنا بر آیین خویش و دستوره های پینمبر زردشت آب را محترم می شمردند، از این رو، باور کردنی نیست که چنین کاری از خشایارشا سرزده باشد .

یکی به هزار

برای رسیدن به آتن ، ایرانیان بایستی از تنگ یا راه باریکی که میان کوهستانی از يك سو و دریا از سوی دیگر واقع بود ، بگذرند. این تنگ ترموپیل^۱ نام داشت. ترمو، جزء نخستین این واژه به معنی «داغ» است و ترموپیل در حقیقت به معنی دروازه داغ بود ، و از آن چنین نامیده می شد که در نزدیکیهای این دروازه طبیعی یونان ، چشمه های آب گرم وجود دارد .

یونانیان بر آن شدند که ایرانیان را همانجا نگاه دارند و با آنان پیش از آنکه به آتن رسند ، روبهرو شوند .
همچنین ، خردمندان تر آن نمود که برگزیده ترین سربازان یونان و دلاورترین فرماندهان را به مقابله ایرانیان بفرستند .

پس، پادشاه اسپارت لئونیداس که به معنی «مانند شیر» است، نامزد
گردید که با هفت هزار سرباز - خوب توجه کنید، هفت هزار سرباز -
راه بردو میلیون ایرانی بیند. ازین هفت هزار سیصد تن اسپارتنی بودند
و به مرد اسپارتنی آموخته بودند که نه هرگز به دشمن تسلیم گردد و نه
دست از جنگ بکشد. مادر اسپارتنی چون پسر را برای رفتن به جنگ
بدرقه می کرد، بدو می گفت: «فرزند! با سپر یا برسپر» یعنی یا پیروز
بازگرد، یا کشته شو تا نعشت را با سرافرازی برسپرنهاده بیاورند.

چون خشایارشا راه خود را با این دسته کوچک سرباز بسته دید،
بدانان پیام فرستاد که تسلیم گردند. گمان می کنید که لئونیداس چه
جواب داده باشد؟

پاسخ وی، چنانکه از يك اسپارتنی انتظار می رفت، کوتاه و بجا
بود: «بیاید ما را بگیرید.»

چون خشایارشا را گزیری نماند، لشکریان را به پیش راند. مدت
دوروز ایرانیان با یونانیان پیکار کردند. اما هنوز تنگ در دست لئونیداس
بود و ایرانیان نمی توانستند از آن بگذرند.

آنگاه يك یونانی ترسو و خائن که می خواست زندگی خود را
برهاند و از خشایارشا پادشاه خوب بگیرد، شاهنشاه را از وجود کوره راهی
که بر کوه می گذشت و لشکریان می توانستند از آنجا به کوه بالا روند
و تنگ را دور بزنند، آگاه ساخت.

روز چهارم لئونیداس اطلاع یافت که ایرانیان کوره راه را یافته و
به راه افتاده اند و به زودی او را از پشت محاصره خواهند کرد.

هنوز امید بود که سپاهیان نجات پیدا کنند. لئونیداس پیشنهاد

کرد که هر کس که می خواهد ، خود را نجات دهد . آنانکه ماندند ، می دانستند که جنگ بیپرده و مرگ حتمی در پی است . با اینهمه هزارتن علاوه بر آن سیمد اسپارتی نزد لئونیداس ماندند ، زیرا که می گفتند : ما را فرمان آن است که راه را نگاه داریم و اسپارتی فرمان را اطاعت می کند و تسلیم نمی شود و از آنچه پیش آید باک ندارد .

بدین گونه ، لئونیداس و هزار سربازوی تا آخرین دم جنگیدند و جز يك تن ، همه کشته شدند .

آنگاه ، دروازه آتن گشوده شد و تیره بختی روی نمود ، چه هیچ چیز ایرانیان را از گذشتن از روی اجساد لئونیداس و سربازان او پیش راندن به سوی آتن ، باز نمی داشت .

آتنیان که نمی دانستند چه پیش خواهد آمد ، نزد غیگوی دلفی شتافتند و از او پرسیدند که چه بایدشان کرد . غیگو به پاسخ گفت : آتن محکوم به ویرانی است و بدان امیدی نباید داشت . اما آتنیان را دیوارهای چوبین رهایی خواهند بخشید .

این پاسخ بنا بر معهود غیگویان دلفی معما گونه و دوپهلو بود و حل آن دشوار می نمود . تمیستوکل گفت که معنی پاسخ را دریافته است . به یادتان هست که وی کسی بود که سخت به کار ساختن کشتی پرداخته بود . وی گفت که مقصود غیگو از دیوارهای چوبین همین کشتیهاست .

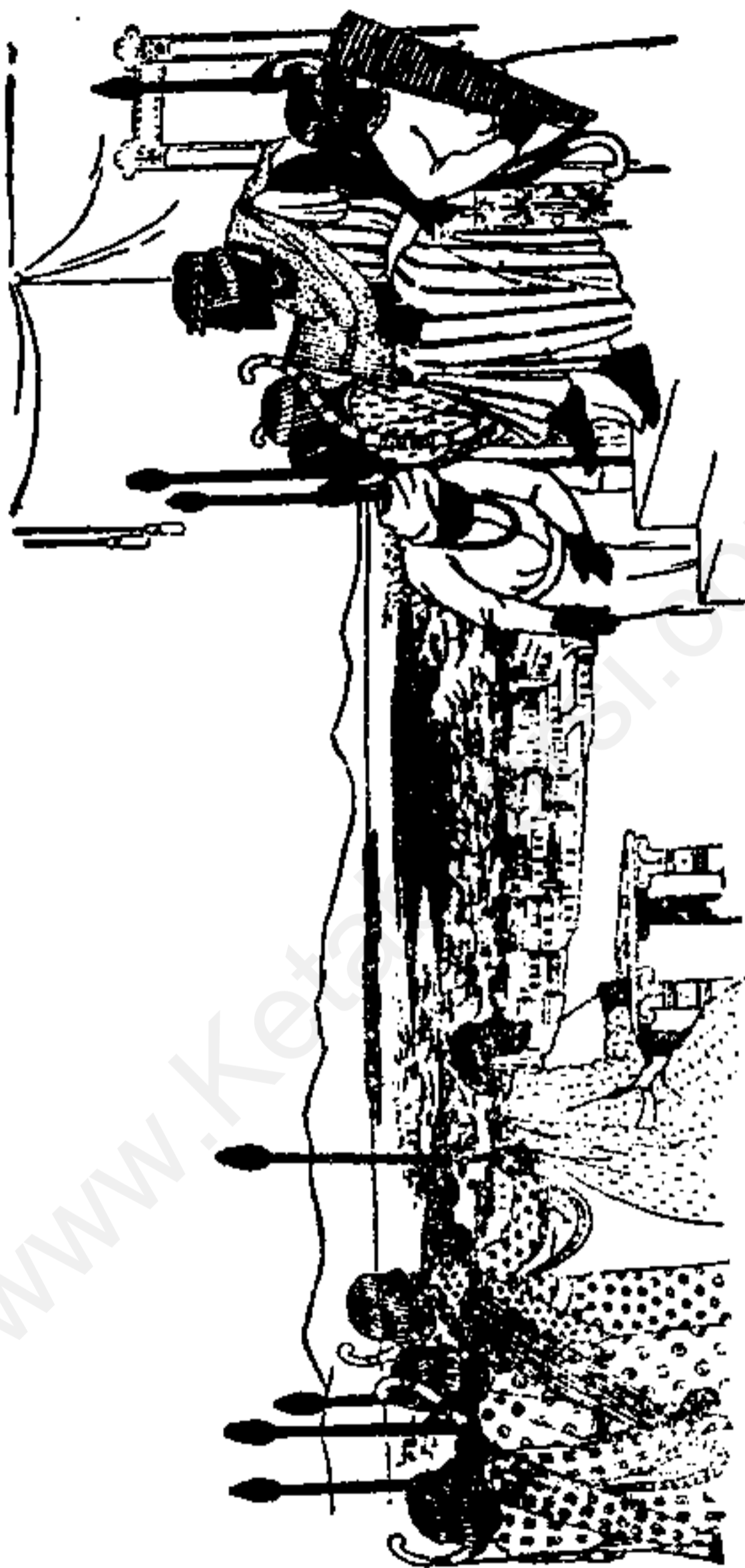
اینچنین ، یونانیان اندر ز غیگورا کار بستند و به دستور تمیستوکل شهر را رها کرده به کشتیها که در خلیج سالامیس^۱ در همان نزدیکی بود ، درآمدند .

سپاهیان ایران به آتن رسیدند و آن را از مردمان تپی یافتند. آنگاه شهر را چنانکه غیبگو گفته بود، سوختند و ویران ساختند. سپس به سوی سولامیس پیش راندند. آنجا بر تپه‌ای که خلیج زیر پای آن بود، تختی زده بودند و خشایارشا بر آن نشسته بود و جنگ دریایی را تماشا می‌کرد. فرمانده نیروی دریایی یونان البته تمیستوکل بود. کشتیهای او در این خلیج تنگ جا گرفته بودند، همچنانکه سر بازان لئونیداس در تنگ ترموپیل جای داشتند.

تمیستوکل که خلیج سالامیس را همانند تنگ ترموپیل دید، چیزی به خاطرش رسید. خود را خائن و انمود و به پادشاه پیام فرستاد که اگر کشتیهای ایران به دو بخش شوند و یک بخش این سوی و بخش دیگر آن سوی خلیج جای گیرند، کشتیهای یونانی را از دو سو در میان گرفته به دام خواهند انداخت.

خشایارشا این پیشنهاد را پسندید و چنان کرد که تمیستوکل گفته بود. اما در حالی که خندان بر تخت نشسته بود، در شگفتی فروماند. نتیجه درست خلاف آنچه انتظار می‌رفت درآمد. کشتیهای جنگی یونان که در میان دو بخش از کشتیهای ایران جا گرفته بود، می‌توانست با هر دسته جدا گانه بجنگد. چنان تنگ بود که کشتیهای ایران راه بر

۱- باید به یاد داشت که پیش ازین، یونانیها شهر سارد و معبد «کی‌پل»، یکی از اماکن مقدس لیدیها را درین شهر که جزو خاک ایران بود، هنگام شورش خود آتش زده بودند و پارسیها به بهانه این رفتار یونانیها معابد آنها را آتش زدند (ایران باستان - ج ۱ ص ۶۴۶) و گرنه این گونه کارها از شیوه مردمی و کشورداری ایرانیان به دور بود و چنانکه در گشودن شهر بابل خواندید، کوروش شاهنشاه ایران، پس از فتح این شهر و بازگرداندن یهودیان به اورشلیم، معبد سلیمان را که نبوکد نصر ویران کرده بود، از نوبه خرج خود ساخت.



خشا پادشا بر تخت خویش جنگ در پایی را تماشا می کند .

یکدیگر می بستند و به هم می خوردند و غرق می شدند .
بدین گونه، نیروی دریایی ایران شکست یافت و خشایارشا با بیشتر
سپاهیان و آنچه از کشتیها مانده بود، شتابان از همان راهی که آمده
بود، به ایران بازگشت. این آخرین باری بود که ایرانیان برای تسخیر
یونان کوشش به کار بردند .

اگر تمیستوکل به راه خود نرفته و کشتیهای نیرومند نساخته بود،
تصور می کنید که برای آتن و یونان چه پیش می آمد ؟!

۱ - در پایان این گفتار « عقیده یکی از بزرگترین خبره های نظامی را
در اینجا ذکر می کنیم . ناپلئون اول ، یعنی یکی از سه بزرگتر سرداری که
تاریخ هنوز چهارمین را بر آنها قائل نشده ، در باب این جنگ چنین گوید .
و این جنگ نامی، که معروف به جنگ پارسی یا مادی گشته، عبارت است از
کارهایی که نتیجه قطعی نداشته و این کارها را هر يك از طرفین برای خود فتوحی
پنداشته . خشایارشا به آسیا برگشت راضی از اینکه آتن را گرفت و سوزانید
و خراب کرد . یونانیها فتوحات خودشان را بزرگ کردند ، مگر از اینکه
در سالامین بکلی ناپود نشدند . اما در باب فتوحاتی که یونانیها به خود نسبت
می دهند و شکستهایی که برای لشکر عظیم خشایارشا قائل اند ، نباید فراموش
کرد که این گفته ها تماماً از یونانیهاست و گزافگویی و لافزنی آنها هم مسلم
می باشد . از طرف پارسیها نوشته هایی به دست نیامده تا بتوان این نوشته ها
را با گفته های یونانیها مقایسه کرد و نتیجه را مبنای قضاوت قرار داد .

(یادداشت های سنت هلن) ایران باستان - ج ۱ ص ۲۰۳
به يك گزاف دیگر نیز توجه کنید . یونانیان تلفات خود را درین جنگ
فقط ۱۵۹ و از آن ایرانیان را ۲۶۰۰۰ تن شمرده اند ،

(ویل دورانت ، زندگانی یونان ص ۲۴۲)

به این گفته ویل دورانت نیز توجه کنید « ذکر این اعداد از جانب
هرودت از قرار معلوم طغیان احساسات وطن پرستانه اوست . پلوتارک که
گوشیده است تا بیطرف تر بماند « شماره کشتگان یونان را به ۱۳۶۰ تن بالا
برده، و دیودور سیسیلی، اگرچه همواره در اعداد دست و دل باز است، تلفات
ایرانیان را به ۱۰ هزار پایین آورده است . اما پلوتارک و دیودور نیز هر دو
یونانی بوده اند . »

(همان کتاب و همان صفحه)

عصر طلایی

هنگامی که سخن از عصر سنگ و عصر مفرغ در میان بود، گفتم که به زودی از عصر طلایی گفتگو خواهم کرد. اکنون به عصر طلایی رسیده‌ایم.

معنی عصر طلایی این نیست که مردمان این روزگار چیزهای زرین به کار می‌بردند یا پول‌زر فراوان داشتند. نخست اوضاع و احوال را شرح می‌دهم، آنگاه خود در خواهید یافت که چرا این دوره را چنین نام داده‌اند.

پس از جنگ با ایران، آتن از شادی پیروزی بردشمن، دست به کارهای بدیع‌زد. دوره ۵۰ ساله ۴۸۰ تا ۴۳۰ پیش از میلاد، یعنی از آن زمان که ایرانیان خاک یونان را ترک گفتند، شکست انگیزترین سالهای

تاریخ یونان و شاید تاریخ جهان است .

خشایارشا آتن را به آتش کشید . گمان می‌رفت که این واقعه شوربختی به دنبال آورد ، اما چنین نشد . مردم به کار پرداختند و شهری خوبتر و زیباتر از شهر کهن بر آوردند .

درین زمان ، پیشوا و رهبر آتنیان مردی بود که پریکلِس نام داشت . وی پادشاه یا فرمانروا نبود ، پیشوای عامه و خردمندی آن گونه دانا و سخنوری چنان زبردست بود که می‌توانست مردم را به انجام دادن و به کار بستن اندیشه‌های خوب خود ، وادارد . مانند رئیس‌دسته‌ای بود که خود بازیکن خوبی باشد و بتواند کسان دسته خود را نیز بازیکنانی خوب پرورد . دسته او آتن بود ، و آتنیان را چنان شایسته و نیکو پرورد که به هر کاری توانا گشتند . برخی هنرمندان بزرگ ، پاره‌ای نویسندگان و برخی دیگر فیلسوفان بزرگ شدند . می‌دانید معنی فیلسوف چیست ؟ یعنی فرزانه‌ای که چیزهای فراوان بداند و دانش دوست باشد .

هنرمندان مجسمه‌های زیبا و تماشاخانه‌ها و پرستشگاه‌های بسیار ساختند . مجسمه‌های شکفت انگیزی از خدایان و الاده‌های یونانی ساختند . و در عمارات و گرداگرد شهر گذاشتند .

فیلسوفان به مردم آموختند که چگونه باید خوب و خردمند باشند . نویسندگان نمایشنامه‌های زیبا نوشتند و شعرهای دل انگیز گفتند .

نمایشنامه‌ها از آن گونه‌اند که امروز داریم ، نبود ؛ همه درباره کارهای خدایان و الاده‌ها بود .

تماشاخانه‌ها نیز همانند تماشاخانه‌های امروزی نبود، در فضای باز و آزاد و معمولاً بر دامنه‌تپه‌ای ساخته می‌شد تا بتوان در آنجا سکوهایی برای تماشاگران رو به روی جایگاه نمایش برآورد. وسایل برای آرایش صحنه اندک بود و گاه اصلاً به کار نمی‌رفت، و به جای دسته نوازندگان، دسته‌ای از خوانندگان هنگام نمایش، همگروه آوازمی خواندند. بازیگران نقابهای مخصوص و مناسب به روی می‌زدند تا نماینده احساسات و عواطف آنها باشد. بمثل اگر می‌خواستند شادمان نمایند،



نقابهای کریبان و اندوه‌نما و خندان

نقابی خندان بر روی می‌زدند، و اگر می‌خواستند حسالت اندوه‌مرا بنمایند نقابی

اندوه‌نما بر رخ می‌گذاشتند.

هم‌اکنون در نمایشها گاهگاه از ینگونه نقابهای خندان یا کریبان یا اندوه‌نما به کار برده می‌شود.

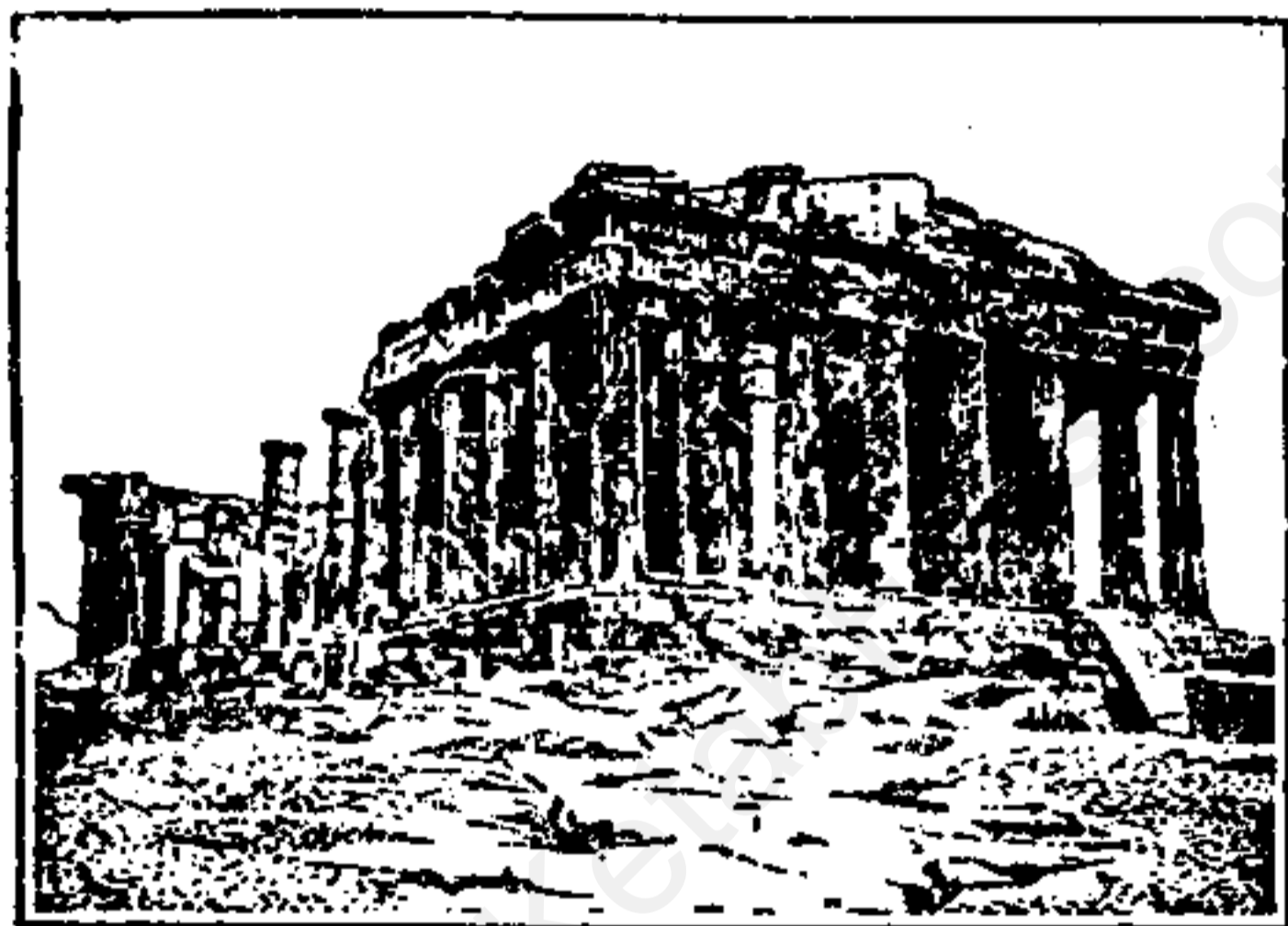
آتن را به نام آتنه، *الاهة فرزانگی*، چنین می‌خواندند و گمانشان آن بود که وی همواره از شهر خویش نگاهبانی می‌کند. از این رو آتنیان اندیشیدند که وی پرستشگاه ویژه‌ای باید داشته باشد. پس، پرستشگاهی برای او بر سر تپه‌ای به نام آکروپولیس^۱ برآوردند و آن را به افتخار اوپارتنون نامیدند یعنی «دوشیزه»، و آن یکی از نامهایی است که آتنه را بدان باز می‌خواندند.

پارتنون^۲، اگرچه امروز چنانکه در تصویر می‌بینید، ویران

۲ - Parthenon

۱ - Acropolis

گشته، زیباترین بنای جهان شناخته شده است .
 درون این پرستشگاه مجسمه عظیمی از آتنه از زر و عاج بود که
 پیکرتراشی فیدياس^۱ نام آن را ساخته بود . گفته اند که این مجسمه ،
 زیباترین مجسمه جهان بوده است، همچنانکه پارتنون زیباترین پرستشگاه
 جهان بود؛ اما از میان رفته است و کس علت آن را نمی داند . می توان



ویرانه پارتنون

حدس زد که زر و عاج آن ، دزدان را به هوس انداخته است و هر بار پاره ای
 از آن را دزدیده اند .

بیرون پرستشگاه نیز فیدياس مجسمه های فراوان دیگری ساخته بود. اما
 بسیاری از آنها را به موزه ها برده اند و بسیاری هم گم شده یا از میان رفته است.
 مجسمه آتنه و دیگر پیکرها فیدياس را چنان نامبردار ساخت که
 از او درخواستند که مجسمه های نیز از ژوپیتر خدایان بسازد تا هنگام
 بازیهای المپیک در میدان بازی (المپیا) گذاشته شود . مجسمه ژوپیتر

Phidias - ۱

زیباتر از مجسمه آتنه از کار در آمد و چنان باشکوه بود که یکی از عجایب هفتگانه جهان شمرده شد .

فیدیاس، شاید بزرگترین مجسمه سازی باشد که تا کنون در جهان زیسته است . اما او کاری کرد که یونانیان آن را گناه به شمار آوردند و از آن در نگذشتند . آنچه او کرد به گمان ما خطایی نبود، اما عقیده یونانیان درباره خوب و بد با عقیده ما اختلاف داشت .

کاری که او کرده بود، این بود که بر سپر آتنه تصویر خویش و شکل دوست خود پریکلس را کنده بود . این کار در حقیقت قسمتی از آرایش سپر مجسمه بود و با اینهمه بیخست دشوار به چشم می آمد . به عقیده یونانیان نگاشتن تصویر انسان بر مجسمه الاهی ، توهین به وی بود ، و ازین رو هنگامی که ازین نکته آگاهی یافتند ، فیدیاس را به زندان افکندند و او در آنجا بمرد .

یونانیان ستونهای گوناگون در بناهای خود به کار می بردند ، وهم



امروز این ستونها در پاره ای از بناهای عمومی یا خصوصی به کار می رود. من هر يك را وصف می کنم ، خود ببینید که چند گونه از آنها را می توانید بیابید .

ستونهای پارتنون به شیوه معروف به دری ساخته شده است. درین شیوه ، سر ستونها به شکل

نعلبکی است که بر آن سرپوشی ۱- دری ۲- ایونی ۳- کورنتی مربع باشد . ستون بر پایه ای زباده نشده است و مستقیماً روی زمین قرار